

امیدها و ناامیدی‌ها

کیفیتی کنار می کشید. بهر حال در حقیقت این امید بود که بتواند جزو افراد ملی و مقاوم باشد.

س - ولی مسئله اینست که برای يك وزارتخانه بسیار مهم ، مثل وزارت کار ، چرا آقای دکتر مصدق ایشان را انتخاب کرده بود؟

ج - آنروزها اول دکتر مصدق برنامه ای برای قانون کار و برای کارگروها نداشت ، بعداً در کابینه دوشم بود که به خدمات اجتماعی و امور مربوط به کارگران و کشاورزان پرداخت و برای آنها وزیراً جدیداً انتخاب کرد.

س - آقای شمس الدین امیرعلایی وزیر اقتصاد.

ج - شمس الدین امیرعلایی از اعضای مؤثر جبهه ملی همیشه بود و همیشه باقی ماند و در خدمت دکتر مصدق هم صفانشان داد و هیچوقت از ایشان جدا نشد. مردی بود که در خدمات مختلف اداریش هم با درستی عمل می کرد بطوریکه هیچ نقطه ضعفی از ایشان ندیدیم .

س - آیا شما هیچ باصطلاح موقعیتی را بخاطر می آورید که بتواند نمودار کردانی ایشان بعنوان وزیر اقتصاد باشد؟

ج - نخیر بنده چیزی بخاطر نمی آید ولی ایشان وزارتخانه های مختلف داشتند مانند وزارت کشاورزی، وزارت کشور و وزارت دادگستری .

س - این رامن فعلاً در اولین کابینه دارم می پرسم .

ج - نخیر خاطره فوق العاده ای از آن جهت ندارم .

س - به تغییر کابینه می رسم . این فعلاً مربوط به کابینه اول دکتر مصدق است .

ج - نخیر .

س - آقای دکتر حسین فاطمی معاون نخست وزیر .

ج - دکتر حسین فاطمی قبل از اینکه به اروپا برود و قبل از اینکه تحصیلاتی بکند و مجدداً به ایران برگردد فعالیت های سیاسی داشت . حتی چندگاهی ظاهراً با سیدضیالالدین

هم ارتباط و همکاری داشت ولی از آغاز فعالیت جبهه ی ملی که روزنامه باختر امروز

را بوجود آورد از همان روز اولی که شروع بکار کرد تا روزیکه حکومت مصدق ساقط

کردید بنده این شهادت را میدهم که نه قدماً و نه قلماً و نه لفظاً هیچگونه خطایی

و انحرافی از او ندیدم . مردی بود شجاع و بی باک و شاید همین بیباکی و گستاخی

نهیست ملی کردن صنعت نفت و زمامداری مصدق

و بددھنی اش باعث نابودی اوشدزیراکه وزیرخارجہ بودباشاہ ہم ملاقات کرده و درملاقات باوگستاخی نشان داده بود، حتی بہ شاہ گفته بود کہ اگر شما نخواہید نخست وزیر بشوید مصدق نمیخواہد پادشاہ بشود . دکتر فاطمی بسیار مرد بارز شی بود . درجہت همکاریہای جیبہ ملی ہم با ما و با حزاب دیگر جیبہ ملی با اینکہ عضو ہیچیک از آنہا نبود، ہیجوقت عملی کہ مخالف دوستی و وفا و صفا باشد از او دیدہ نشدہ . بندہ تا آن حدی کہ از او اطلاع دارم این بود . روانش شاد باد .

Reza.Golshah.Com

زمانمداری مصدق و تغییرات دولت او

ب - آقای دکترمادرجلسه ی قبل راجع به کابینه دکترمصدق صحبت می کردیم و صحبت راراجع به کابینه اول اوتمام کردیم ، من می خواهم از شماخواهش کنم که این صحبت را ادامه بدهید و توضیحی بفرمائید راجع به تغییراتی که در کابینه داده شد و تعویض بعضی ازوزرا، بنده اسامی آن وزرا را میخوانم شما لطف بفرمائید که چرا آن وزرا تعویض شدند و به چه دلیل این وزرای جدید انتخاب شدند و جای آنها را گرفتند ، اول زاهدی بود که از کابینه خارج شد و آقای امیرعلایی در ۱۳ مرداد ۱۳۳۰ گویا به وزارت کشور منصوب شد .

ج - آقای دکترمصدق موقعی که زمام مملکت را در دست گرفت و قبول مسئولیت کرد رسماً اعلام داشت که دو برنامه بیشتر ندارد ، یکی برنامه اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت و دیگر اصلاح قانون انتخابات ، و همین دلیل هم در کابینه اول مصدق حتی الامکان میل داشت از عوامل محافظه کار استفاده کند بصورتی که کابینه اش هم در انظار محافل داخلی و هم در محافل خارجی به صورت یک کابینه افراطی و ضد سلطنتی جلوه گر نشود . ولی بعداً ، بخصوص بعد از قیام ۳۰ تیر که تقاضای اختیارات فوق العاده کرد دو برنامه هایی برای اصلاحات قائل شد اعتقاد پیدا کرد که باید از وزرای جوان و کاردان و خوشنام استفاده کند . بنابراین در صد در آمد که در حدود امکان از این نوع افراد بر سر کار بیاورد .

کابینه بعدیش تمام در روی این خط بودند از آن جمله بود ، آقای امیرعلایی ، او از افرادی بود که از اول با آقای دکترمصدق وفاداری نشان داد و همیشه در کار و خدمت ایشان بود و در وزارت کشور هم همینطور و در وزارت دادگستری و خدمت سفارتش هم همین ترتیب . و قتی که وزیر دادگستری بود از طرف عوامل مربوط به کاشانی و فدائیان اسلام تحت تهدید قرار گرفت و فشارهایی بر دکترمصدق وارد آمد که ناچار شد او را تغییر بدهد و بایک پست خارجی به ماموریت سفارتی بفرستد ولی

او هیچوقت از وفاداری نسبت به مصدق کوتاهی نکرد و از او برنگشت .
 س - وزیر دارایی آقای وارسته عوض شد و آقای محمود نریمان جای ایشان را گرفتند .
 ج - محمود نریمان از مامورین بسیار پاکدامن ، از افراد موجه و از وکلای ملت و از افراد خیلی شجاع و مبارز و بیباک بود و در کارها و خدمات اداریش در وزارت دارایی و در بانک کشاورزی و در همه ی خدمات دیگری که مثلاً در ریاست شهرداری تهران داشت پاکدامنی و درستکاری و استقامت و یکدندگی نشان میداد و در میان مردم هم خیلی موجه بود ، از این جهت دکتر مصدق به او توجه کرد و در تشکیلات جبهه ملی دوم هم که مشروع کردیم مرحوم نریمان از رهبران مؤثر بود و متأسفانه در همان هنگام فوت کرد و فوت او ضایعه ی مصیبت باری برای ما بود و از طرف مردم احساسات عمیقی نسبت به او نشان داده شد و مجلس ختم و تشییع جنازه او در واقع بصورت یک تظاهر سیاسی بزرگ در تهران جلوه گر شد .

س - من شنیدم که ایشان در آن موقع در فقر و تنگدستی هم فوت کردند .

ج - بله اینطور هم بود و هیچ ثروتی نداشتند .

س - در کابینه ۴ مرداد ۱۳۳۱ آقای امیرعلایی از کابینه بیرون رفتند و آقای عبدالله لطفی وزیر دادگستری شد .

ج - لطفی از افراد قدیمی وزارت دادگستری و قبلاً هم شاید از دستار بندها و از آخوندها بوده و توی آن جماعت بارآمده بود ولی مردی رادیکال و پاکدامن و سخت وقوی و انعطاف ناپذیر در مقابل افراد نادرست و غیرتمند برای اصلاحات بود و واقعاً وقتی که دکتر مصدق ایشان را به وزارت دادگستری آورد و شروع به تصفیه وزارت دادگستری کرد افراد ناباب را که خوب می شناخت کنار گذاشت . تصفیه های او آنچنان درست بود که حتی بعد از حکومت دکتر مصدق که میخواستند افراد تصفیه شده ی آن دوره را دوباره به خدمت دعوت کنند جرأت نکردند که رانده شدگان لطفی را انکار بکنند و بر سر کار برگردانند . لطفی مردی صمیمی بود و هیچ علاقه نداشت که در آن سمت بماند . بخاطر دارم که دکتر مصدق چند بار بمن پیشنهاد کرد که وزارت دادگستری را قبول کنم که به یکی از آنها دیروز اشاره کردم ولی من حاضر برای قبول وزارت نشدم ، لطفی هم آن کار را فقط بنا بر اصرار دکتر مصدق قبول کرده در طبقه پائین عمارت دادگستری در اتاق کوچکی منزل گرفته بود و در همانجا کارهای خودش را انجام میداد .

س - آقای حسین نواب وزیر امور خارجه .

ج - بله آقای حسین نواب که سفیر مادر هلند بود، در زمان مراجعه ما به دیوان لاهه و کوششی که برای معرفی پروفیسور رولن کرد و اقداماتی که در آنموقع بعمل آورد خیلی مورد توجه دکتر مصدق واقع شد و ایشان رامدتی وزیر خارجه کرد.

س - آقای دکتر صدیقی وزیر کشور شد.

ج - دکتر صدیقی استاد دانشگاه است و استاد بسیار موجهی در میان دانشجویان و درین همکارانشان و مردی آزادیخواه و وطن دوست هستند. از خصوصیات دکتر صدیقی یکی این است که بکلی لائیک است یعنی تعصب در امور مذهبی و دینی ندارد. ولی بسیار آدم صحیح العمل و درستکاری است . وزارت کشورش راتأنجایی که بنده اطلاع دارم بانهایت صداقت و صفانسبت به مصدق و بانهایت کردانی اداره کرد و بعدهم در جبهه ملی همیشه ثابت و استوار بود تا موقعی که جبهه ملی دوم بهم خورد. بعد از آنکه جبهه ملی دوم بهم خورد او دیگر در فعالیتهای سیاسی وارد نشد تا زمان انقلاب اخیر که جریان دیگری پیش میآید که بموقعش از آن صحبت خواهم کرد.

س - آقای دکتر حسینی از کابینه بیرون رفتند و آقای دکتر مهدی آذر بجای ایشان وزیر فرهنگ شدند.

ج - دکتر محمود حسینی بر سر جریان دبیرستان البرز و تغییر دادن دکتر مجتهدی که رئیس دبیرستان بود و جانبداری مکی از دکتر مجتهدی با دکتر مصدق اختلاف نظر پیدا کرد. ضمناً در مورد دکتر حسینی هم باید این نکته را اضافه کنم که تاحدی کج سلیقه و لجوج هم هستند، بنابراین وقتی که مجتهدی راتغییر داد بر تصمیمش لجاجت کرد و در میان دانش آموزان آشوبی بوجود آمد. در آن زمان بنده در کرمانشاه مشغول فعالیت انتخاباتی بودم سرانجام دکتر مصدق ناچار شد که او را از کابینه برکنار کند و دکتر آذر را بیاورد. وقتی دکتر آذر آمد و وزارت فرهنگ رادردست گرفت يك محیط صفایی در آنجا بوجود آورد، عده ای از فرهنگیان به کمال او ادب اوبه درستی به کردانی و استقامتش عقیده داشتند و کارش رابانهایت خوبی اداره کرد. او یکی از بهترین وزرای فرهنگ ما بود، علاوه بر این دکتر آذر از همان روزهای اول در میان رفقای ملی و آزادیخواه و از دوستان بنده و دکتر شایگان بود بطوریکه در یکی دوروز پیش صحبت کردم اولین باری که ما حزب میهن راتشکیل دادیم آقای دکتر آذر از افراد تشکیل دهنده ی آن حزب بود و باننده همکاری داشت . بعداً هم در سازمان جبهه ملی با اینکه هیچگونه

داعیه خودخواهی نداشت همیشه بانظم و انضباط و با صداقت و وفاداری و شجاعت عمل کرد بطوریکه بنده هیچوقت انحرافی از این مرد بزرگوار ندیدم .
 س - آقای بوشهری از کابینه بیرون رفتند و او در جوی وزیر راه شدند .

ج - بله رجبی ، مهندس بود در بین مهندسين نيك نام بود و رفقای حزب ایران هم اورا می شناختند ولی بنده اورا نمی شناختم و نمیدانم واقعا چه کاری کرد و چه کاره بود و چه اقدامات مفید و یا غیر مفیدی کرد . ولی همینقدر می دانم که رفقای حزب ایران که غالب آنها مهندس بودند با او آشنایی داشتند . حالا چه کسی اورا به دکتر مصدق معرفی کرد و از چه مجرای وارد کابینه شد آن را درست نمیدانم .

س - آقای دکتر ملکی بعداً از کابینه بیرون رفتند و آقای دکتر صبار فرمانفرمایان وزیر بهداشت شدند .

ج - بله آقای دکتر محمد ملکی از همکاران فرزند مرحوم دکتر مصدق در بیمارستان نجمیه بود .

س - آقای دکتر غلامحسین مصدق ؟

ج - بله همکار ایشان بود و دکتر غلامحسین مصدق با او دوستی نزدیک داشت بنظر من احتمال کلی دارد که در ورود او به کابینه مصدق مؤثر بوده است . اما دکتر فرمانفرمایان در جریانات مبارزات سیاسی ملی مطلقاً نبود باینده آشنایی مختصری داشت ، اما از چه مجرای و به چه ترتیب وارد کابینه مصدق شد هیچ اطلاعی ندارم . میدانید که خانواده فرمانفرمایان با مصدق نسبت خانوادگی نزدیک دارند .

او هم یکی از افراد بود که در سیاست و در میان مردم شهرت بدی نداشت اما یک آدم ملی و وارد در مبارزات نبود در امور اداری و فنی هم نمیدانم آیا کاری توانست انجام دهد یا خیر .

س - آقای سیف اله معظمی وزیر پست و تلگراف .

ج - آقای سیف اله معظمی برادر دکتر معظمی از رفقای حزبی مادر حزب ایران بسیار آدم هوشیار ، زیرک ، خوش مشرب و نکته سنج و خوش حرف و در عین حال مدیر بود . بانسبتی که با دکتر معظمی و با حسن شهرتی که در میان مهندسين داشت به آقای دکتر مصدق معرفی شد و کارش را بانهایت خوبی انجام داد ، بعد از مصدق هم در تمام حیاتش خودش و خانواده اش و خانمش و فرزندانش همه جز وفدائیان و فداکارهای جبهه ملی بودند که اگر يك وقتی فرصتی شد در یکی از صحبتهايمان راجع به غیرتمندی که

خانم او بوجه های او در جریان انقلاب کردند صحبت خواهم کرد.
 س - آقای دکتر علی امینی از کابینه بیرون رفتند و آقای دکتر علی اکبر اخوی وزیر اقتصاد ملی شدند.

ج - بله آقای دکتر علی امینی که سوابقشان را پیش از آن و بعد از آن خیلی داریم و باز هم صحبت خواهم کرد، ایشان رفتند و آقای دکتر علی اکبر اخوی آمدند. آقای دکتر علی اکبر اخوی در فرانسه تحصیل کرده و دکتر شده است و آدمی هست بیشتر اهل کسب و کار و تجارت و در این او آخر شرکت تجاری موفق داشت و نسبتاً هم به ثروتی رسیده بود خانواده اش از خانواده های روحانی و خودش مرد بسیار فعالی بود، در وزارت اقتصاد و بازرگانی هم تا آنجایی که بنده اطلاع دارم خیلی منظم و دقیق رفتار میکرد ولی بعد از سقوط کابینه مصدق در جریان فعالیتهای بعدی او دیگر با ما همراه همکار نبود و بطور خصوصی دوستی داشت ولی زیر بار مسئولیت فعالیت سیاسی نمی رفت و در یک امر اقتصادی و شرکت تجاری وارد شده بود که بیشتر به آن می پرداخت
 س - آقای دکتر ابراهیم عالمی وزیر کار.

ج - دکتر عالمی هم از رفقای حزبی ما عضو حزب ایران و استاد دانشگاه بود. ایشان هم شاید از طریق دوستان ما و بنا بر شخصیتی که داشتند به آقای دکتر مصدق معرفی شدند و در وزارت کارشان با نهایت خوبی عمل کردند و بنظر من همین دکتر عالمی بود که دکتر بختیار را به معاونت خودش برگزید.

س - من شنیدم که آقای عالمی یکی از، شاید بشود گفت تنها وزرای دکتر مصدق بود که در دادگاه دکتر مصدق قرص و محکم نایستاد.

ج - بله باینکه حرف خیلی ناسزایی نگفت ولی ضعف نشان داد و گفت ماهیچکاره بودیم کارها را دیگران انجام می دادند. منظورش ما مشاوران و نزدیکان دکتر مصدق و دکتر فاطمی بود که این البته نقطه ی ضعف برای او بود که بعداً مردم او را نبخشیدند گویانکه بنده این را برای او گناه بزرگی ندانستم.

س - آقای محمد حسین علی آبادی معاون نخست وزیر شدند.

ج - بله او بظاهر و شاید به معرفی آقای صالح معاون شد ولی کاری و فعالیتی و اثری نداشت. در هیئت نمایندگی دیوان لاهه هم بود ولی آنجا هم هیچ دخالتی و فعالیتی نداشت و بعد هم که کابینه مصدق ساقط شد هیچ بروی خودش نیآورد که جزو این جریان بوده و دیگر در هیچ فعالیت سیاسی وارد نشد و از استادان بسیار محافظه کار و دست

به عصای دانشکده حقوق بود تا موقعی که بازنشسته شد.

س - آقای دکتر حسین فاطمی وزیر خارجه شدند که قبلاً راجع به ایشان صحبت کردید. آقای ملک اسماعیلی معاون نخست وزیر شدند.

ج - دکتر ملک اسماعیلی هم از همان دکترهای تحصیل کرده فرانسه و جزو محصلین اعزامی مردی لطیفه گوی بدال و خوش صحبت بود و به کار اداریش هم خوب می رسید و معاون اداری دکتر مصدق بود. بعد هم که حکومت دکتر مصدق ساقط شد به عمل خرابی دست نزد و آلودگی پیدا نکرد ولی دیگر فعالیت سیاسی نداشت و در جریان مبارزات بعدی وارد نشد. با بنده ارتباط نزدیک داشت، دم از همکاری و همراهی میزد ولی مردمبارزی نبود.

س - آقای رجیبی وزیر مشاور، اسم کوچک آقای رجیبی چه بود؟

ج - الان یادم نیست.

س - و آقای حق شناس وزیر راه شدند در ۱۹ بهمن ۱۳۳۱.

ج - بله آقای مهندس جهانگیر حق شناس هم از افراد حزب ایران و تحصیل کرده آلمان بود. در جریان این مصاحبه از حزب ایران خیلی اسم بردیم و همین هم به مقدار زیادی باعث ناراحتی و حسادت بعضی از جمعیت ها و افراد و حتی در داخل فراکسیون پارلمانی ما هم شده بود و از نکاتی بود که به مصدق ایراد می گرفتند. در صورتیکه مصدق بعنوان حزب هیچکس را انتخاب نمی کرد و نظری به حزب نداشت و حتی از فعالیت های حزب ایران در شهرستانها هم ناراضی های فراوان داشت بطوریکه بخاطر دارم موقعی که کشاورز صدر را که از رفقای جبهه ملی بود استانداری گیلان کرد اولین حرفی که به او زد این بود که خداوند شمارا از شرح حزب ایران رهایی دهد و دچار شرآنها نشوید.

س - بله آن موقع اینجا و آنجا گفته میشد که حزب ایران حزب وزرا و حزب مدیر کل ها است.

ج - بله، حق شناس از رفقای حزبی ما و از رهبران جبهه ی ملی و یکی از بهترین و مدیرترین و منظم ترین و عاقل ترین افراد مبارز ایران بود در تشکیلات بعدی جبهه ملی هم همیشه شرکت داشت و همیشه از وجودش و راهنمایی هایش استفاده میشد و در کارش هم بانهایت درایت و فهمیدگی عمل می کرد مرحوم مصدق هم به او خیلی احترام و حرف شنوی داشت و یکی از عناصر بسیار خوب این دوران مابوده است.

س - آقای دکتر فرمانفرمایان از کابینه بیرون رفتند و بعد مجدداً آقای دکتر ملک

وزارت بهداشتی منصوب شدند. ممکنست دلیلش را توضیح بفرمایید؟

ج - نمیدانم .

س - آقای طالقانی از کابینه بیرون رفتند و آقای عطایی کفالت وزارت کشاورزی را بعهده گرفتند.

ج - در مورد اینها هم از اینکه چه خصوصیتی در کارشان بود اطلاع زیادی ندارم .

س - آقای کاظمی از کابینه بیرون رفتند و آقای مبشر وزیر دارایی شدند.

ج - از اینهم بنده اطلاعی ندارم .

س - الان می‌خواهم يك مقداری راجع به دکتر مصدق صحبت بکنیم بعنوان يك فرد، درباره خصوصیات فردی ایشان چه چیزی را شماییش از همه درباره دکتر مصدق بیاد می‌آورید بعنوان خصایص فردی او، نه بعنوان يك مرد سیاسی یا نخست وزیر، بعنوان يك انسان .

ج - بعنوان انسان يك مرد درستکار پا کدامن منظم بود. درستی در ارتباط با اشخاص ، در معاملات در خدمات سیاسی و اداری از صفات ثابت او بود. بنده بخاطر دارم در زمانی که معاون و کفیل اداره ی کل اوقاف بودم مرحوم دکتر مصدق موقوفه ی مادری داشتند بنام موقوفه بیمارستان نجمیه . به شما عرض کنم که در میان هزاران متولی که در ایران داشتیم و ما بودجه های موقوفات آنها و حسابهای سالیانه ی آنها را بررسی می‌کردیم ، هیچ موقوفه ای نظم و ترتیب و درستی موقوفه نجمیه را نداشت . کتابچه ی سالیانه حساب او منظم ترین و مرتب ترین کتابچه های حساب بود که خود او حتی از دریافت حق التولیه قانونی اش هم خودداری می‌کرد. میدانید که مصدق در دوران و کالتش حقوق نمی‌گرفت در دوران نخست وزیریش هم حقوق نمی‌گرفت و با درآمد شخصی اش زندگی می‌کرد. درستی اش و پا کدامنیش اش در امور اقتصادی و مالی از صفات برجسته اش بود و شاهدان محبوبیتی بود که بعنوان مالک درده احمدآباد در میان کشاورزان آنجا داشت که هنوز هم خاطره ی ویرا بعنوان مالک و ارباب گرامی میدارند.

دیگر آنکه مصدق مرد فوق العاده شجاع و يك دنده بود. موقعی که لازم میشد يك حرفی را بزند حرفش را میزد از هیچ چیز و هیچکس باک نداشت . نکته ای که درباره ی مصدق چه در خارج از ایران و چه در ایران مخالفان او گاهی به صورت تمسخر و گاهی به عنوان بیماری به آن اشاره می‌کردند حالت تشنج و حساسیتی بود که

گاهگاه به اودست می دادوگریه واشك ریزی می کرد. خیلی هاتصور می کنند که آن حالت ساختگی وباصطلاح صحنه سازی سیاسی ونمایشی بوده است. بنده باور نمی کنم، مصدق خیلی حساس بود. بخاطر دارم يك روزی که وزیر فرهنگ بودم برای امری که الان بخاطرم نیست یکساعت یادوساعت قبل از ساعت تشکیل جلسه ی هیئت وزرابه منزل آقای دکتر مصدق رفتم چون هیئت وزراهم همانجاتشکیل میشد. وقتی که وارد شدم آقای دکتر مصدق نبود. يك ربع ساعت بعد آمد، وقتی که آمد دیدم تمام بدنش میلرزد و غرق عرق است وحالت لرز دارد، در حالیکه تابستان بود. بمن گفت اجازه بدهید فعلاً بیافتم. ایشان را روی تخت خوابش خواباندم و چند تا پتو رویش انداختیم. وقتی که خواستم از اتاقش بیرون بروم و در را ببندم مرا صدازد و گفت شما بروید و بمانید، نه در آن اتاق یعنی از منزل ایشان بیرون نروم. بنده ماندم - شاید نیمساعت یا سه ربع ساعت گذشت ومن با پرونده هایم مشغول بودم دیدم پیشخدمت آمد گفت آقا شمارا می خواهند. وقتی که داخل اتاق شدم دیدم لباسش را پوشیده نخیزی صورت و عرقش از بین رفته تکیدکی وفرورفتگی صورتش زایل شده به حالت عادی ومنظم آماده ی کار است. گفتم آقا این چه بود؟ خلاصه این بود که به دربار رفته وباشاه صحبتش شده بود. چه گفته و شنیده بود بنده نمیدانم. ولی میدانم که بر اثر همان بود که آن حالت به اودست داده بود. بعد خود او بمن گفت من احوال عجیبی دارم. گاهی شده است که در زمستان بقدری بدنم گرم میشود که نمیتوانم میان اتاق بخوابم وباید بیرون از اتاق به ایوان سقف داری بروم که بتوانم بخوابم. برعکس گاهی در تابستان دچار لرز میشوم که باید پتو مرا بپوشانند. این حرفی بود که خود مصدق بمن زد. بنابراین اینکه در احوال هیچانی وقتیکه از مظالم و خیانتها و سرسپردگیهای کارگردانان داخلی وتوطئه های پلید سیاست های خارجی سخن میراند و فقر و استیصال و اسارت مردم ایران را تشریح میکرد چنین کیفیاتی به او دست بدهد و از خود بیخود بشود هیچ غیر طبیعی نبود. مصدق بسیار وطن دوست بود اما برخلاف آنکه بعضی از روزنامه های خارجی وبعضی از انتشارات امریکایی گفته اند کزنوفوب یعنی دشمن خارجی نبود واعتقاد کامل داشت که ما باید با خارجی ها ارتباط و همکاری داشته باشیم در عین اینکه او عامل اصلی و اساسی درماندگی و بیچارگی و فساد ایران را مربوط به انگلیسها میدانست. او این عقیده را داشت و این فکر تنها منحصر به او نبود، در جامعه ایران

همه این عقیده را داشتند.

س - من می‌خواستم از شما تقاضا بکنم که درباره‌ی نقاط ضعف دکتر مصدق هم توضیحاتی بفرمائید.

ج - بنده خیال می‌کنم از نقاط قدرت ایشان یکی استقامتش بود، عقیده‌ای که داشت بر آن عقیده ثابت میماند و تسلیم نمیشد و فریب دوستی و خویشاوندی مطلقاً نمی‌خورد. گاهی اگر لازم میشد خویشاوندان را هم زیر پا می‌گذاشت و از دوستان هم اگر لازم میشد صرف نظر میکرد. یکی دیگر از خصوصیات دکتر مصدق این بود که زیاده تشکیلات حزبی عقیده نداشت و خود او هیچوقت قبول عضویت در تشکیلاتی نکرد و چنین عقیده داشت که تشکیلات وقتی بزرگ بشود فساد در آن وارد میشود و به همین جهت در عین اینکه از سازمانهای حزبی جبهه‌ی ملی و از پشتیبانی‌های آنها بهره‌مند میشد معذالک در حکومتش از آنها جانبداری و حمایت نمی‌کرد. او عقیده داشت که باید افکار عمومی بطور کلی و تقریباً میشود گفت بصورت غیر متشکل و همیشه آماده و حاضر در صحنه از او پشتیبانی کند. این را بنده نقصی برای او میدانم. در مبارزات کنونی جهانی باید جمعیت‌ها متشکل بشوند، تعلیم پیدا کنند، تربیت پیدا کنند و انضباط داشته باشند و از اصول و عقاید و ایدئولوژی‌های حزب و دسته‌های مخالف مطلع باشند. یعنی امروزه دموکراسی واقعی بصورت دموکراسی انفرادی که هر فردی به تشخیص خودش در حق رأی شرکت بکند و رأی بدهد غیر عملی است و منتهی به آشوب و هرج و مرج میشود. مرحوم مصدق شاید بعلت اینکه مربوط به سنت‌های قدیمی و از خانواده‌های قدیمی بود زیاد علاقه‌ای به امور تشکیلاتی و حزبی نداشت. این را نیز باید اضافه کنم که با کمال تأسف تجربه‌های مردم ایران از احزاب تا آن زمان زیاد نوید بخش نبود.

س - آقای دکتر مصدق آیا خودشان یک موقعی عضو آن گروه آدمیت نبودند؟

ج - بنظر من یک مدت محدودی وارد بودند ولی بعد یکی از آن خارج شدند و دیگر هیچوقت وارد جریان حزبی نشدند، شاید در اوایل مشروطیت مرحوم دهخدا و اشخاص دیگر کوشش کرده بودند که او را به تشکیلات دموکراتها وارد بکنند ولی مصدق زیر بار نرفت و همیشه منفرد باقی ماند و تمایلات زیادی به گروه دموکراتهای ضد تشکیلاتی پیرو مرحوم سید محمد کمره‌ای داشت.

س - شما غیر از این جنبه سیاسی قضیه هیچ نقطه ضعف دیگری در شخص دکتر مصدق

بعنوان يك فرديك انسان سراغ نداريد؟

ج - خير نميبنم ، البته مصدق معصوم نبود و ماوشخص خودبنده در بعضی موارد با خود ايشان اختلاف نظر داشتيم .

س - می خواهم از شما خواهش بکنم که يك مقداری راجع به سبك زندگي مصدق صحبت بفرمائيد . شما که اينقدر در منزل ايشان رفت و آمد داشتيد آیا ايشان به تجملات تمایل داشتند یا زندگي ساده را بيشرمی پسنديدند؟

ج - در مطبوعات و روزنامه های خارجي بنده بسيار خوانده و دیده ام که مصدق راجز و ثروتمندان درجه اول معرفی کرده اند و حال اينکه او يك ثروتمند خيلي متوسط و عادی بود . مصدق غير از ده احمدآباد که البته نسبت به دهات ديگر ده بزرگی حساب ميشد و غير از دو خانه در خيابان کاخ ثروت ديگری نداشت و از درآمد آن ملک و اجاره ي خانه اش زندگي ميکرد .

زندگي مصدق بسيار منظم و فوق العاده ساده بود . غذای او خيلي ساده بود و شخصاً رژيم غذایی داشت غذایش ساده کم چربي ، کم شيريني و غالباً برنج ساده با ماست بود . ما مکرر در خانه ايشان غذا خورديم ، از جمله خصوصيات او اين بود که غذای افراد و کارمندان اداری که در خانه اش بودند حتی غذای پاسبانها را از خانه ي خودش تهيه ميکردند و به آنها ميدادند ، اثاثيه و لوازم زندگيش بسيار مرتب و منظم بود ولی هيچگونه زرق و برق و تجملی در ميان آنها دیده نميشد لباس ساده ميپوشيد ولی عقیده داشت که يك رهبر سياسي وقتی در ميان مردم ظاهر ميشود بايد منظم و آراسته باشد .

س - آقای دکتر مصدق جلسات هيئت وزيران را چگونه اداره ميکرد؟ خودش رياستش را بعهده ميگرفت ؟

ج - بله جلسات هيئت وزرا در يکی از اتاقهای خانه ايشان تشکيل ميشد و معمولاً خود ايشان جلسات را از اول تا آخر اداره ميکردند . اتفاقاً در جلوی آن اتاق ايوان بزرگی بود و روبروی آن ايوان عمارت بزرگ اصلی خودش بود که به سازمان اصل چهار امريکائيها اجاره داده بود و ماهی شايد چهار تا پنج هزار تومان از آن اجاره ميگرفت و خودش ميگفت ، من بيشر از اين محل زندگي خود را اداره ميکنم . يک روز ما ديديم که جلوی آن ايوان را که بالکن روبازی داشت و درست روبروی آن عمارت اصلی چهار قرار داشت تيغه کلفت بلندی به بلندی سه يا چهار متر بالا آوردند و سقفی هم رويش نزدند . به آقای دکتر مصدق عرض کردم آقایان جيست ؟ گفت آقایان

از آنجا که ما را میزنند. خدا شاهد است این حرف مصدق در روزهای اول نخست وزیرش بود. گفت آقا جان از آنجا ما را میزنند. و اشاره به عمارت اصل چهار کرد. اتفاقاً در روز ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در روز کودتا از همان محل بود که تیراندازی به خانه ایشان میکردند. اوسوژن هاو پیش بینیهای عجیب داشت .

س - آیا هرگز شده بود که شاه در جلسه ی هیئت وزیران شرکت بکند؟

ج - نخیر. تازمانی که من بودم ندیدم که شاه آنجا شرکت بکند و زرا هم هیچوقت لباس رسمی مليله دوزی آن زمان برتن نداشتند و شاه هم در هیئت وزرا شرکت نمی کرد و ما هم به دربار نمی رفتیم . بعد هم تا آنجایی که من اطلاع دارم شاه شرکتی در هیئت وزرا نداشت فقط خود دکتر مصدق در اوایل گاه به گاه پیش ایشان میرفتند و در اواخر که تأمین جانی نداشت و مطمئن شده بود که سؤقتصدی درباره ی او هست به دربار هم نمی رفت .

س - آیا این جلسات هیئت بطور منظم تشکیل میشد؟

ج - تازمانی که بنده بودم مرتب تشکیل میشد.

س - رفتاری که آقای دکتر مصدق با وزرای کابینه اش داشت چگونه بود و چقدر به آنها اختیارات میداد که شخصاً از جانب خودشان تصمیم گیری بکنند؟

ج - در کار وزارت خانه ها و زرا اختیارات تام داشتند و با مسئولیت خودشان کارهایشان را اداره میکردند. مگر اینکه يك موضوع مهمی پیش میآمد که مورد ایراد و اعتراض و شکایت واقع میشد آنوقت آقای مصدق رسیدگی و استفسار میکرد و بعد از آن یا . . . س - که تصمیم دست جمعی لابد گرفته بشود.

ج - یا خود ایشان دستور میدادند و وزرا را متقاعد می کردند و یا خود او به توضیح و زرا را متقاعد میشد. هیچ وقت جریان به این صورت نبود که در مقابل وزرا اعمال دیکتاتوری بکنند. بسیاری از مسائل هم آن زمان چه راجع به امور فرهنگ و چه راجع به اوقاف بود که بنده تصمیم میگرفتم و عمل میکردم و بعد به ایشان گزارش میدادم و ایشان نیز تأیید میکردند. یا گاهی بعضی نکته ها را خود ایشان به بنده گوشزد میکردند و من البته رعایت میکردم .

س - چه کسانی بیش از همه مورد اعتماد دکتر مصدق و با او نزدیک بودند و دکتر مصدق درباره ی امور با آنها مشورت می کرد؟

ج - در اوایل امر فردی که خیلی به دکتر مصدق نزدیک بود و مصدق او را مثل

فرزند خودش عزیزمیداشت حسین مکی بود. هیچکس مانند مکی به مصدق نزدیک نبود و برگشت او از مصدق عیناً مانند برگشت فرزند از پدرش بود و واقعاً هم ضربت روحی بزرگی بر مصدق وارد آورد. در دوره ی اخیر شخص دیگری که خیلی در مصدق اثر داشت حسین فاطمی بود. خوب ماها هم یعنی بنده ، دکتر عبدالله معظمی ، مهندس حسینی ، دکتر شایگان ، جهانگیر حق شناس و مهندس رضوی و دیگران به سهم خود مؤثر و جز مؤثرین مشاورین او بودیم ولی نه اینکه صد در صد حرف شنوی از ما داشته باشد. در مسائل مربوط به نفت بخصوص همیشه ما را احضار می کرد و ما آنجایی نشستیم و پیشنهادی یا نامه ای که آمده بود مطالعه و بحث می کردیم ، جوانی که باید داده بشود تهیه می کردیم و یا گاهی درباره ی مشکلات دربار و مجلس با ما مشاوره می کرد. گاهی که هندرسن سفیر امریکا با او مذاکره می کرد و مادر اتاق دیگر مشغول مشاوره بودیم - يك بار یاد و بار نیز ما را با او روبرو کرد. بخاطر دارم که يك بار هندرسن به ما گفت فرصت دارد از دست شما خارج می شود. مصدق البته سؤزن هم به اشخاص داشت ولی تا موقعی که این سؤزن در نظرش به ثبوت نرسیده بود از صداقت نسبت به افرادی که با او کار می کردند مضایقه نداشت .

س - راجع به حسین مکی که گفتید من یادم هست وقتی که حسین مکی از آمریکا برگشته بود خلیل ملکی در همان کلوب حزبشان يك جلسه ای تشکیل داد برای ایشان که در آنجا صحبت بکنند و در مقابل حضار از ایشان تقاضا کرد که با دکتر مصدق مخالفت نکنند و به او گفت ، صلاح شما نیست که با این پدر پیر ملت مخالفت بکنید . من یادم هست که در همان جلسه خلیل ملکی پشت بلندگو گریه کرد و این را من در تأیید این صحبت شما دارم عرض می کنم که فرمودید حسین مکی چقدر به دکتر مصدق نزدیک بود. آیا وزیرای دکتر مصدق هیچ نوع شرفیابی خصوصی با شاه داشتند که از شاه دستوراتی بگیرند؟ مثلاً وزیر جنگ یا امور خارجه یا وزیر کشور و یا حتی رئیس ستاد ارتش اینها بطور خصوصی هم شرفیاب میشدند و دستوراتی از شاه می گرفتند؟

ج - در مدتی که بنده وزیر بودم بخاطر ندارم که پیش شاه رفته باشم به خاطر ندارم که وزیرای دیگر رفته یا نرفته باشند. ولی بعید نمی دانم که وزرایی مانند وزیر جنگ و وزیر خارجه با اطلاع دکتر مصدق گاهی پیش شاه رفته باشند اما اطلاعات دقیقی در این خصوص ندارم . معمولاً وزرا با شاه ارتباط شخصی نداشتند و ارتباط دولت با شاه

بوسیله مصدق بود، ولی بعدا که بنده وزارت نداشتم و وکیل مجلس بودم يك روز که روز سلام بود بخاطر دارم که ما برای سلام در صف و کلاً ایستاده بودیم و بنده هم تازه از لاهه برگشته بودم وقتی که شاه جلوی صف ما آمدنگاهی بمن کرد و گفت ، مارا فراموش کردید؟ مدتی هست شمارانمی بینم . و من بعد از آن به دیدن شاه رفتم . در دوره ی و کاتم یکبار یادوبار شاه را دیدم و بیش از پیش از دیدار خودم با ایشان مأیوس می شدم . برای اینکه احساس میکردم که شاه آن خوشرویی و آن حالت صفا و صداقت پیشین یعنی در اوایل جنک بین الملل را ندارد و خودداری میکند از اینکه خودش را جلوی من باز کند و همینطور مضمون است که من باطن دلم را برای او باز نمی کنم بنابراین با مسائل کوچک و انحرافی وقت میگذرانید، مثلاً وقتی به دیدن او رفته بودم به ناگهان گفت ، برای جنگ لهاچه فکری کرده اید؟ خوب این يك سوال انحرافی بود که با کار من و درگیریهای سیاسی روز هیچ ارتباطی نداشت . من آنجا به شاه محترماً تذکر دادم راجع به استقامتی که در این نهصت و در این امر ملی شدن نفت و ادامه کار نهصت ملی لازم است داشته باشیم و گفتم افراد ضعیف و مرموز و وابسته ای وجود دارند که ایجاد ضعف و نگرانی و تفرقه می کنند اعلیحضرت باید مراقب این دسیسه ها باشند، شاه از حرفهای من ناراحت شد، بعضی از وکلای دیگر مجلس بخصوص آنهایی که جزو مخالفین مصدق بودند محرمانه حتماً با شاه ارتباط داشتند.

س - نظر دکتر مصدق درباره ی مجلس بعنوان يك نهاد در مملکت چه بود؟ چه نظری نسبت به مجلس داشت ؟

ج - شما میدانید که مصدق همیشه می گفت ، هر بلایی که بر سر این مملکت آمده — این را چندین بار گفت — در مواقعی بوده که مجلس وجود نداشت ، او از تعطیل مجلس و از نبودن مجلس فوق العاده نگران بود، ولی از مجلس هفدهم که ما بودیم با اینکه اکثریت داشت ولی بعلت کارشکنی و صف آرائی که مخالفین می کردند و تحریکاتی که شاه در بین آنها میکرد روحیه ی فوق العاده عصبی پیدا کرده بود چون یکبار در ابتدای تشکیل آن مجلس اکثریت مخالفی علیه او بوجود آمده و به قوام السطنه رأی تمایل داده بودند او همیشه نظرش این بود اکثریتی که ما الان داریم اکثریت واقعی و ثابت نیست وعده ای از افراد این اکثریت در باطن با حکومت او مخالفت دارند و در موقع خودش مخالفت خودشان را بروز خواهند داد، بنابراین با وجود عقیده ی ثابتی که داشت که باید مجلس برای اداره ی امور مملکت باشد و هر پیش آمد بدی که شده در مواقعی بوده

که مجلس وجود نداشته و با اینکه معتقد بود حتی يك مجلس بدیعنی مجلسی که به آن صورت متنفذین محلی انتخاب بشود باز از نبودن مجلس بهتر است . با همه ی اینها که اساس فکرش بود وضع مجلس هفدهم و جریاناتی که پیش آمد او را مجبور کرد که بارفراندمی آن مجلس را تعطیل بکند ولی این رفتارندم بهیچوجه به این معنا نبود که اومی خواست بدون مجلس حکومت بکند . بنده بخاطر دارم وقتی که رفتارندم صورت گرفت در حضور آقای دکتر مصدق صحبت شد که به شاه بنویسند که رأی مردم را درباره ی انحلال مجلس بوسیله ی فرمانی تأیید بکنند . بنده در آنجا به آقای دکتر مصدق عرض کردم که احتیاج به چنین فرمانی نیست گفت ، چکار میکنیم ؟ گفتم شما مرقوم بدارید در این موقع که ملت رای خودش را اظهار داشته و بنا بر آرا مردم مجلس منحل شده مستدعی است بر طبق قانون اساسی فرمان انتخاب جدید را صادر بفرمایید . وقتی که ایشان این فرمان را بدهند تأیید انحلال مجلس است . ایشان فوراً حرف بنده را تصدیق کردند و نامه بهمین صورت به شاه نوشته شد . مصدق گفت ، آقا ببینید مشورت همیشه مفید است . و شاه جوابی به مصدق نداد .

س - آیا این روابط و مسائل و مشکلات بین قوه ی مجریه و قوه ی مقننه که مجلس شورای ملی باشد هرگز در هیئت دولت مورد بحث قرار می گرفت ؟

ج - شما میدانید که در کابینه اول دکتر مصدق آنهایی که کارشکنی در کار قوه ی مجریه یعنی دولت می کردند افرادی مانند جمال امامی بودند که البته کارشکنی های آنها در هیئت دولت مورد بحث قرار می گرفت . به علاوه در برابر توطئه های آنها نمایندگانمانند مکی و دکتر بقایی و دکتر شایگان و غیره داشتیم که از عهده ی آنها بخوبی بر می آمدند و در موارد لازم مورد مشاوره ی دکتر مصدق قرار می گرفتند .

در دوره های بعدی هم که بنده وکیل مجلس بودم با وجود این همیشه در جریان مشاورات دکتر مصدق و روابط او با مجلس قرار داشتم و همچنین رفقای دیگر مانند دکتر معظمی که نایب رئیس مجلس بود دکتر شایگان ، مهندس رضوی ، محمود نریمان ، مهندس حسینی و غیره همواره در جریان مذاکرات و مشاورات بودند . دکتر مصدق به علاوه روگردان نبود که با افراد دیگری از نمایندگان مجلس که جزو فراکسیون مان بودند و حتی با وی مخالفت داشتند ارتباط پیدا کند .

س - آقای دکتر سنجابی اگر بخواهید بطور کلی قضاوت بکنید آیا مجالسی که بعد از جنگ بین المللی دوم در ایران تشکیل شدند نقشی در واقع در تنظیم و تصویب قوانین داشتند یا نه

بخشهایی که در مجلس در این رابطه میشد فقط يك چیز نمایشی برای خوش آمد مردم بود؟ اگر لطف بفرمایید يك چند تا مثال در این زمینه برای ما بگویید. نمیدانم کاملاً منظورم را روشن کردم؟

ج - نخیر کاملاً منظور را نفهمیدم .

س - من میخواهم بفهمم که آیا در واقع مجلس در این دوره بعنوان يك نهاد مشروطیت وظیفه اش را انجام میداد؟

ج - از چه دوره ای؟

س - بعد از جنگ بین المللی یعنی از بعد از پایان دیکتاتوری رضاشاه ، بعد از دوران دیکتاتوری بیست ساله وقتی که مجالسی بوجود آمدند مثلاً بگویم از سال ۱۳۲۰ بعد مجالسی که بودند آیا این مجالس واقعاً نقششان را در تعیین و تنظیم و تصویب قوانین اجرایی کردند یا نه بخشهایی که در این رابطه در مجلس میشد فقط برای خوش آمد مردم و يك جریان نمایشی بود؟

ج - عرض کنم شما که تاریخ ایران را میدانید، پارلمانهایی که انتخاب میشدند متأسفانه نمایندگان واقعی مردم نبودند و غالباً از متنفذین محلی با صوابدید دولت و با مداخلات دولت مرکزی و مداخلات فرمانداران و مأمورین ارتش و شهربانی محل و با تحت نفوذ قرار دادن مالکان و زمینداران و با آرا ساختگی انتخاب میشدند و کلاً نمایندگان مردم نبودند بلکه برگزیدگان دولت بودند. حتی بعد از شهریور بیست هم مثلاً در دوره ی سیزدهم و کلاً همانهایی بودند که رضاشاه انتخاب کرده بود. در دوره ی چهاردهم نیز نمایندگان شهرستانها غالباً به همان صورت غیر واقعی سابق انتخاب شدند با این تفاوت که در این دوره ایران تحت اشغال نیروهای انگلیسی و روسی بود و آنها در برگزیدن نمایندگان دخالت داشتند چنانکه چندین نفر از توده ای ها در مناطق تحت اشغال روسها انتخاب شدند و باز با این تفاوت که انتخابات شهر تهران بالنسبه آزاد بود و جمعی از میلیون مانند دکتر مصدق و مهندس فریور و غیره انتخاب شدند.

و دیگر اینکه دولت در زمان رضاشاه و بعد از آن قبول نداشت که احزاب سیاسی در مملکت بوجود بیاید و احزاب در امور پارلمانی و انتخاباتی فعالیت بکنند بطوریکه نمایندگان پارلمان دارای عقاید و مسالک سیاسی و اجتماعی و پیرو انضباط های حزبی باشند. طبیعی است وقتی که انتخابات به این ترتیب صورت بگیرد مشروطیت و حکومت ملی و دموکراسی به معنای واقعی وجود ندارد. با همه ی اینها از دوره ی

سیزدهم که قدرت رضاشاه زایل شد نمایندگان هر چند بهمان طریق انتخاب شده بودند عده ای از آنها مثلاً تا آنجایی که به خاطر دارم امیر تیمور کلالی و محمد رضا تهرانی کم و بیش تمایلات مردم را منعکس می کردند ولی تأثیر هم نبودند. در مجلس چهاردهم نیز اقلیت به رهبری دکتر مصدق در بسیاری از موارد مانع دسیسه های سیاست های خارجی و کارگزارانهای آن شد و اقلیت مجلس پانزدهم توانست در برابر قرارداد خائنه گس گلشائیان مقاومت کند. اینها نمونه های همان مجالس بد بودند که بقول دکتر مصدق بودنشان باز بهتر از نبودن مجلس است. از این جهات بر رژیم پارلمانی و مشروطیت ایران اعتراض وارد نبود، به عمل و اجرای آن که در دست حکومت های دیکتاتوری بود و پارلمانهای ناشایسته ای بوجود می آوردند اعتراض وارد بود.

س - شما خودتان که وزیر بودید آیا احساس می کردید که در مقابل مجلس شورای ملی می بایستی حساب پس بدهید و پاسخگوبه مجلس باشید؟

ج - در همان مجلس شانزدهم که بنده وزیر شدم با آنکه قاطبه نمایندگان شهرستانهای آن به همان کیفیات غیر قانونی انتخاب شده بودند باز بنده به مقام مجلس احترام می گذاشتم و هر گاه از طرف نمایندگان اشکالی میشد به اشکالات آنها جواب میدادم. مخصوصاً به خاطر دارم که وقتی توطئه ای در مجلس سنا چیده بودند برای اینکه دانشگاههای شهرستانها را تعطیل کنند و آقای دکتر صدیق اعلم را هم نامزد اینکار کرده بودند که بگویند ما وسائل برای ایجاد دانشگاه و شرایط لازم برای آن حتی در تهران هم بحد کافی نداریم و بنابراین دانشگاههای شهرستانها باید تعطیل بشود. بنده ضمن سخنرانی تندی به او جواب دادم و گفتم این دولت محال است حاضر شود که یکی از دانشگاههای شهرستانها را تعطیل بکنند و من به جناب عالی وعده میدهم که دولت در نظر دارد علاوه بر جاهایی که اکنون دانشگاه دارد در مراکز دیگری هم اقدام به تأسیس دانشگاه بکند و مجلس هم با اکثریت تمام با نظر من موافقت کرد. بخوبی بیاد دارم یکی از نمایندگان که برخاست و در تأیید بیانات من صحبت کرد تدین وزیر اسبق فرهنگ بود. دکتر مصدق مخصوصاً اصرار داشت که وزیرای کابینه اش نسبت به مقام مجلس و نمایندگان با احترام رفتار کنند. باز بخاطر دارم که یکی از وزیرای کابینه اول مصدق یعنی آقای مشا ریکروز در مجلس به فرامرز نماینده ی مجلس توهین کرد و در باره ی او کلمه ی شانتاز بکار برد که موجب آشفته گی مجلس گردید. وقتی که گزارش این جریان به اطلاع دکتر مصدق رسید ناراحت شد و به وزیر کابینه اش سخت

پرخاش کرد و از فرامرزی معذرت خواست . بهمین جهت کارگردانان و به اصطلاح متولیان آنوقت مجلس که امثال دکتر طاهری و ملک مدنی بودند، برحسب ظاهر به حکومت مصدق که مورد تأیید ملت بود حرمت می گذاشتند. مصدق هیچوقت بی اعتنایی به مجلس نمی کرد. وقتی که جمال امامی مصدق را مورد اعتراض قرار می داد و توهین می کرد دکتر مصدق به مجلس میامد و در حدود یک ساعت ، یاد و ساعت بادلایل و استدلال و استقامت صحبت می کرد. منظور اینست که مصدق بی اعتنا به مجلس و رأی مجلس نبود.

س - وقتی که شما وزیر بودید عکس العمل شما نسبت به مطالبی که مطبوعات درباره ی شخص شما و درباره وزارتخانه ی شما منتشر می کردند چه بود؟

ج - در وزارت من مطبوعاتی که بامن سر لطف نداشتند بعضی از روزنامه های مربوط به حزب توده بودند و روزنامه ای که آقای درخشش در آنموقع منتشر می کرد. س - مهرگان ؟

ج - بلی مهرگان بود. ساهلای بعد حق شاهد است که خود همین آقای درخشش آمد و از من معذرت خواست و گفت ، مرا فریب دادند و وادار کردند که آنها را بنویسم و دکتر بقایی عامل این کار بود. آن زمان بحیوچه ی نفوذ و محبوبیت بقایی بود میدانید که در آن زمان دکتر بقایی و مرحوم خلیل ملکی با هم در یک حزب بودند، من همانموقع به حزب زحمتکشان آمدم و یک سخنرانی کردم که خلیل ملکی در آنجا بمن احترام بسیار گذاشت ، باینکه موقعی که او در حزب توده بود، با او برخوردی پیدا کرده بودم یعنی در همان دوره ی چهاردهم مجلس که من رئیس دانشکده حقوق بودم مرحوم خلیل ملکی سفری به انگلیس کرد و در آنموقع حزب توده در میان جوانان دانشگاهی طرفدار زیاد داشت و یک عده ای از جوانان دانشکده حقوق از ایشان دعوت کردند که در دانشکده برای آنها سخنرانی کند. من پذیرفتم و سالن را در اختیار آنها گذاشتم و خودم هم در پای سخنرانی او شرکت کردم . او راجع به دموکراسی شرق و دموکراسی غرب سخنرانی کرد. در ضمن صحبت ها اونکته سنجیهایش دانشجویان به هیجان میآمدند و برایش دست میزدند. چون من استادان دیگر ساکت نشسته بودیم یکمرتبه به من اشاره و اعتراض کرد، شما چرا دست نمی زنید؟ این صف اول چرا دست نمیزند؟ صف ها از هم جداست . ولی در حزب زحمتکشان و بعد در نیروی سوم او همواره نسبت به من دوستی و همراهی داشت

و هرگز بر خورد نامناسبی بایکدیگر پیدا نکردیم .

س - آقای ملکی همیشه به شما خیلی علاقه مند بودند، من این را دقیقاً بخاطر دارم . بطور کلی نظر شما راجع به رفتار مطبوعات در آن زمان چه بود؟

ج - روزنامه هایی که در آن موقع انتشار وسیعی داشتند یکی روزنامه اطلاعات بود، یکی روزنامه کیهان بود یکی هم روزنامه باختر امروز و در بعضی مواقع تاحدی هم شاهد روزنامه ی دکتر بقایی . روزنامه های دیگر مثل روزنامه ستاره ، روزنامه خلیلی مدیر اقدام گاهی منتشر میشد گاهی نمیشد، روزنامه کشور متعلق به جلالی نائینی و روزنامه ی داد عمیدی نوری اینها روزنامه های مؤثری نبودند . روزنامه حزب ایران هم وجود داشت ولی شماره انتشار آن محدود بود . در آن زمان روزنامه های بزرگ تجارقی یعنی کیهان و اطلاعات بظاهر با مصدق همراهی داشتند ولی در باطن با دربار و سیاستهای دیگر مربوط و مخالفان محیل و مزبور بودند . ولی مصدق همیشه سعی داشت که از آنها استفاده کند، به همین جهت در همه ی مسافرتها ی خارجی که مابین شورای امنیت و لاهه کردیم ، عباس مسعودی و نماینده روزنامه مؤثر و کوبنده و تاریخی روزنامه باختر امروز مرحوم دکتر فاطمی بود .

س - نظر خصوصی دکتر مصدق درباره ی باصطلاح ابر قدرت‌ها مثل دولت روسیه و دولت انگلستان و دولت آمریکا چه بود؟

ج - مصدق میخواست با دولت شوروی واقعا روابط هم جواری دوستانه مسالمت آمیز داشته باشد و کاملاً معتقد بود که در ایران نباید اقدام تحریک آمیزی علیه شوروی صورت بگیرد و ایران نباید هیچ اقدامی بکند که بنفع ابر قدرت دیگری در مقابل شوروی و برضد شوروی باشد، این روش ثابت سیاسی او بود . ولی به این موضع بسیار معقول و مشروع و صمیمانه او شورویها را بطوریکه باید متأسفانه جواب ندادند، با وجود این مصدق هیچوقت از این روش منحرف نشد با اینکه آنها هیچ کمکی و همراهی سیاسی و اقتصادی در کار مصدق نکردند . از طرف دیگر مصدق عامل اصلی اختلافات و عامل اصلی تحریکات و عقب ماندگی ایران را سیاست استعماری انگلیس میدانست ولی بدون اینکه دشمن انگلستان باشد . او مکرر در مجلس از رژیم مشروطیت انگلستان و از دموکراسی آن کشور تجلیل می کرد ولی از سیاست استعماری آن دولت ، از سوابقی که با ایران داشته و تجاوزات و تحمیلاتی که بر ملت ایران وارد آورده و اکنون نیز حاضر نیست از روش گذشته ی خود عدول کند و از شرکت نفت انگلیسی که

مهمترین منبع درآمد ملی این کشور را سرقت کرده است بسیار ناراحت بود و رسالت ملی خود میدانست که به آن وضع پایان بدهد. از طرف دیگر کوشش دکتر مصدق بر این بود که آمریکا را متوجه کند که او بدخواه و دشمن انگلستان نیست و خواستار این هم نیست که آمریکا از ایران علیه انگلیس‌ها حمایت و طرفداری کند، بلکه میخواست حقانیت ایران را به آمریکائیان نشان بدهد و بر آنها ثابت بکند که هم بنفع انگلستان و هم بنفع آمریکا و هم بسود جهان که ملت ایران بحق قانونی خودش بایستد و بسیار علاقمند بود که با آمریکا روابط صمیمی و دوستانه داشته باشد. مخصوصاً در دوره‌ی حکومت دموکراتها که اوفوق العاده این امیدواری را داشت و از ترومن و از آچسون مک‌گی بعنوان دوست یاد می‌کرد. ولی متأسفانه آمریکاییها هم به دام سیاست خشک و خشن انگلیس‌ها بخصوص بعد از سرکار آمدن چرچیل و آیزنهاور افتادند و توجهی که میبایست به تقاضاهای مشروع ایران که مصدق نمایندگی اش بودند کردند و بالاخره کار بجایی رسید که آمریکا از نظر انگلیس تبعیت کرد و وارد عمل جنایت آمیزی در ترتیب توطئه کودتای مشترک انگلیسی و آمریکایی علیه مصدق شد. و بعد از سقوط آن ایرانی وطن دوست و آزاده هم تا حدودی که ممکن بود در داخل مملکت خودشان تبلیغات ناروا علیه او برانداختند بعنوان يك بیمار مفلوج زیر پتو خوابیده و بعنوان يك آدم افلیج دراز قد و لاغر اندام تا شده و بی فکرو بی اراده از او یاد کردند، بعنوان کسی که باتوده ایها لاس میزده و راهگشا برای نفوذ توده‌ای‌ها و کمونیست‌ها و شورویها در ایران و خاور میانه بوده است. تمام این ناسزاها و تهمت‌ها برای تجویز و توجیه عملیات ناروای خودشان در برابر مردم آمریکا بود و الا همان آچسون که این حرف‌ها را نسبت به مصدق می‌گفت در موارد دیگر علناً تصدیق کرده است که او کمونیست نبوده و بی‌بیج وجه هم مایل نبوده که با کمونیست‌ها همکاری و همراهی داشته باشد.

کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

س - آیا بنظر شما در آن گروه بندی که در آن زمان در بین ابرقدرتهای جهانی بود و امریکایی ها در جریان گرفتاری جوزف مکاری و وحشتی بودند که کمونیستها همه جا را دارند میگیرند، فکرنمی کنید که در آن موقعیت دکتر مصدق يك کمی زیاده از حد به حزب توده آزادی داد و خود این عمل مقدار زیادی باعث وحشت زده کردن امریکایی ها و در نهایت تصمیم آنها به برانداختن مصدق شد که این موضوع را آیزنهاور هم در نطقی که در کنفرانس گاورنرهای امریکایی در سال ۱۹۵۳ یکماه قبل از سقوط دکتر مصدق در سیاتل واشنگتن برگزار شده بود عنوان کرد و رسماً اسم دکتر مصدق را آورد، فکرنمی کنید دکتر مصدق يك کمی زیاده روی کرده است در باز گذاشتن دست حزب توده در آن زمان ؟

ج - مصدق توده ای ها را خوب می شناخت . يك وقتی خود او بمن گفت ، من سه بار سوار توده ای ها شده ام . من درست نمی دانم آن سه بار کی بوده ولی معلوم است که یعنی من آنها را به کارهایی و ادار کردم که مطابق سیاست و نظر من بوده است . ولی هیچوقت او جانبدار و طرفدار آنها نبود و همیشه هم مراقبت داشت که آنها اعمال خرابکاری و آشوب در داخل مملکت نکنند، اما از صفات برجسته ی مصدق دموکرات بودنش بود و بعلمت دموکرات بودنش او نمی توانست آزادی احزاب را از ایل بکند . توده ای ها از روز اول دشمنی و در روزهای بعد منافقی با مصدق کردند و همیشه بدخواه نهضت ملی ایران بودند، ولی مصدق بنا بر روش دموکراتیکی که داشت اقدامی برای از بین بردن آنها از طریق سرکوب نکرد . الان من به شما توضیح دادم که ما يك وقتی بانمایندگان احزاب که از آن جمله مرحوم خلیل ملکی هم بود پیش ایشان رفتیم و گفتیم که جای تظاهر و قدرت نمایی در خیابان هانیست . گفت ، این کار را که

من بصورت دیکتاتوری نمی توانم بکنم باید قانونی باشد. البته توده ای ها خیلی افراط کردند ولی آنچه که بیشتر مهم بود تبلیغات خارجی ها بود که بال و پر توده ای ها را وسیع و عظیم و مؤثر و خطرناک نشان میدادند. در واقع خطری از جانب حزب توده متوجه مملکت ایران نبود و محال بود که توده ای ها بتوانند وضع را دگرگون کنند یا مثلاً در انتخابات و یا از طریق انقلاب و کودتا قدرت بدست بیاورند. این فقط باز برای توجیه همان عملی بود که کودتاچیان ایران به دستگیری خارجیان علیه نهضت و حکومت ملی کردند که چنین وانمود میکردند که بلی ایران به لب پرتگاه رسیده و نزدیک بود که حکومت کمونیستی بر ایران مسلط بشود. اینها بکلی دور از واقعیت است. البته توده ای ها وجود داشتند، حضور داشتند، خیلی هم منافق و مخالف با مصدق بودند ولی خطری نداشتند. یعنی اگر می خواستند دست به عملیاتی بزنند که تحریک آمیز و آشوبگرانه باشد مصدق با نهایت آسانی آنها را سرکوب میکرد.

س - حتی با داشتن آن سازمان افسری ؟

ج - بله حتی با داشتن آن سازمان افسری. آن سازمان افسری هم چیز زیادی نبود. چیزی بود که بزودی دستگاه شاه هم توانست آنها را از بین ببرد.

س - هرگز شما از دکتر مصدق شنیدید که تمایل نشان داده باشد راجع به مثلاً توزیع ثروت و یا نظری نسبت به مالکیت خصوصی داده باشد و همچنین نسبت به قدرت روحانیون. و اصولاً نظر خصوصی ایشان درباره ی این مسائل چه بود؟

ج - دکتر مصدق در موضوع کشاورزها با فکرا اصلاحاتی افتاد و قوانینی هم وضع کرد. از آن جمله یکی از مقرراتش این بود که بیگاری را که در ایران متداول بود ملغی کرد و از جمله باز مقرراتی برای تشکیل انجمن های ده و سازمان های روستایی وضع کرد و نظرش این بود که مقرراتی برای محدودیت مالکیت برقرار بدارد. ولی مصدق مخالف مالکیت نبود، می خواست مقرراتی وضع کند که رفاه بیشتری برای کشاورزان بوجود بیاورد و وسایل تعلیم و تربیت و بهداشت آنها را تأمین کند ولی مجالی برای این کارها نیافت.

درباره ی روحانیت مصدق يك ايران شناس بزرگ بود. از نقش و تأثیر روحانیت در جامعه ایران از زمان صفویه تا اواخر دوره ی قاجاریه و در نهضت مشروطیت ایران بخوبی واقف بود و روحانیون بزرگی را که به مشروطیت ایران کمک کرده بودند به نیکی یاد میکرد و همچنین از مبارزات آقای کاشانی در دوران اشغال ایران تقدیر می

نمودنامه های اوراچندین بار در مجلس قرائت کرد و تا زمانی که او از در مخالفت در نیامده بود با وی دوستی داشت . چون در آن زمان بعضی از افراد نسبت به آیت الله بروجردی توهین میکردند مصدق از اختیارات خود استفاده کرد و قانونی مقرر داشت که بر طبق آن توهین به مرجع مسلم تقلید جرم شناخته شد ، و همچنین جامعه روحانیت اصلاح طلب و وطن دوست تهران از او پشتیبانی میکرد . از طرف دیگر مصدق توجه داشت که سیاستهای استعماری با بعضی از شخصیت ها و مقامات روحانی ارتباط دارند . خلاصه با همه احترامی که نسبت به روحانیت داشت معتقد بود که آنها نباید در امور عرفی و اداری و اجرایی مداخله کنند و روحانیت به عنوان مقام و سازمان دینی باید از سیاست جدا باشد .

س - بطور کلی اصلاحات داخلی که در زمان دکتر مصدق شد شما میتوانی که یک توضیح مختصری برای ما بفرمائید .

ج - شما میدانید که امکانات برای مصدق وجود نداشت . بودجه ما غیر کافی بود . ارزی در اختیار نداشتیم ، به زحمت صادرات و واردات ما کفایت میکرد و ارزی که با آن بتوانیم اصلاحات اقتصادی و عمرانی و احتیاجات دولت را بر آورده بکنیم نداشتیم . تنها ارزی که وجود داشت همان بود که از بجزای اصل ۴ بصورت قطره چکان گاهگاهی یک چیزی میدادند . مخارج عمده ی شرکت نفت هم که تعطیل شده بود ، بار کارگران آن سربار مخارج دولت شده بود که ماهی مبلغ هنگفتی بدون اینکه عایداتی از آن بدست بیاید صرف نگاهداری کارگران و مؤسسات آن میشد .

با این کیفیت و سائلی که بشود در امور اقتصادی و در امور ارتباطی ، راه سازی و امور ساختمانی و صنعتی و تجاری اقدامات مؤثر و اساسی کرد فراهم نبود . حتی بنده در موقع وزارت مبلغ ده میلیون تومان اعتبار اضافی برای وزارت فرهنگ گرفتم ولی چون پول وجود نداشت آن را هم نتوانستند بپردازند و ما برای مخارج جاری فرهنگ دچار مضیقه بودیم بطوری که ناچار بودیم از هر گوشه ای که ممکن بشود از مخارج بکاهیم و با صرفه جویی ادارات را بگردانیم . در این اواخر بخصوص حکومت مصدق در فشار اقتصادی فوق العاده بود . با همه ی اینها در دوره ی او تجارت صادرات و واردات ایران تعادل پیدا کرد و برای اولین بار بعلت کوششی که از طرف دولت برای توسعه ی صادرات بعمل آمد ، صادرات ایران بر واردات آن چربید و نه تنها از عهده ی پرداخت مخارج ارزی واردات برآمد ، بلکه تا اندازه ای هم ارز اضافی برای مخارج

دیگر بدست آوردیم . ولی در آن گرفتاری ها و در آن اشتغالات و اشکالات که وجود داشت بانبودن منابع درآمد و با تعطیل صادرات نفت انتظار اینکه بشود يك کار عمده و مؤثر و نمایان کرد واقعاً وجود نداشت و همین که مصدق می توانست چرخ مملکت را بچرخاند و مملکت را نگه دارد خود معجزه بود . در تمام آن مدت مصدق فقط سیصد میلیون تومان اسکناس تازه منتشر کرد که آن هم بصورتی عاقلانه انتشار یافت و مصرف شد که کوچکترین اثری در تورم و افزایش قیمت‌های ایران نکرد .

س - آقای دکتر سنجابی ماقبلاً راجع به حزب ایران يك مقداری صحبت کردیم و من می خواستم اینجا فقط يك مقدار صحبت های دیگری شما بفرمائید که در واقع مربوط میشود به جزئیات حزب ایران . اول اینکه میخواهم بفرمائید که آیا حزب ایران دارای يك شوراییک کمیته ی مرکزی بود؟ اگر بود چند عضو داشت و آنها چه کسانی بودند؟

ج - بله حزب ایران هم يك شوراداشت و هم يك کمیته ی مرکزی . در کمیته ی مرکزی آن به مرور زمان و در طی سالها تغییراتی داده می شد ولی افرادی که در این اواخر تقریباً بطور همیشگی بودند اللهیار صالح ، بنده ، زیرک زاده ، مهندس بیانی ، مهندس حقشناس و مهندس حسینی بودند . محمدپور سرتیب گاهی بود و گاهی نبود ، دکتر عالی گاهی بود و گاهی نبود و افراد دیگری که ممکن است الان بنده بخاطر نداشته باشم .

س - شاپور بختیار نبود؟

ج - شاپور بختیار هیچوقت در کمیته ی مرکزی و حتی در شورای حزب هم نبود . تا آنجا که من اطلاع دارم عضویت او در حزب در سالهای بعد یعنی در دوران مصدق صورت گرفت .

س - اعضای کمیته ی مرکزی و شوراهای انتخاب میشدند؟ و اگر انتخاب میشدند ترتیب انتخاب شدن آنها چگونه بود؟

ج - حزب ایران ابتدا از همان افرادی که داوطلب و مؤسس حزب بودند تشکیل شد و یکعده ای در آن شرکت کردند و همان عده خودشان شوری و کمیته ی مرکزی را انتخاب کردند که در آن ابتداء کتر جزایری و ارسلان خلعتبری و صادق وکیل آذربایجان و مهندس فریور و مصور رحمانی هم بودند . بعد که حزب میهن هم با آنها شرکت کرد بنده و بعضی دیگر از افراد حزب میهن در آن وارد شدیم و این کیفیت

ادامه داشت تا موقعی که کنگره حزب ایران در زمان حکومت دکتر مصدق تشکیل شد و نمایندگان سازمانهای حزب در شهرستانها از اصفهان ، خراسان ، گیلان ، شیراز ، تبریز و خوزستان به تهران آمدند و با نمایندگان سازمان مرکزی کنگره را تشکیل دادند و اعضای شوری و کمیته مرکزی را انتخاب کردند.

س - بیاد می آورید که چند نفر در آن شرکت کردند؟

ج - بطور دقیق نمیدانم ولی تصور میکنم از صد و بیست نفر متجاوز بودند.

س - بطور کلی حزب ایران حدس میزنید چقدر عضو داشته است ؟

ج - زیاد نداشت ، حزب ایران بیشتر کیفیتش مؤثر بود تا کمیت آن ، یعنی يك عده روشنفکر و تحصیلکرده دکتر و مهندس در آن شرکت داشتند و افراد آن مترقی و آزادیخواه و دموکرات بودند.

س - یعنی با اصطلاح يك حزب ایت بود.

ج - بلی اگر بشود چنین گفت ، البته يك سازمان کارگری و يك سازمان صنفی بازاری هم داشت ، ولی وسعتی را که بتواند طبقات و گروههای اجتماعی را جلب کند و سازمان بدهد پیدانکرد.

س - آیا جلسات حزب ایران بطور مرتب تشکیل میشد و چه مسائلی در آنجا مورد بحث قرار میگرفت ؟

ج - تقریباً مرتب تشکیل میشد و مسائل سیاسی مربوط به کارهای حکومت های با اصطلاح غیر ملی یا حکومت هایی بودند که ما با آنها مخالفت داشتیم بیشتر مربوط به امور انتخابات و آزادی های سیاسی و یا مسائل خارجی از قبیل قراردادها و یا مداخلات سیاست های خارجی در ایران و یا مبارزه با احزاب و جمعیت های وابسته به خارجیان صحبت میشد. بعد هم که حکومت ملی دکتر مصدق شد بیشتر جلساتی که تشکیل میشد برای پشتیبانی از حکومت مصدق و مبارزه با مخالفان دکتر مصدق و معارضة با آنها و شرکت در میتینك ها و تظاهرات ب نفع مصدق بود.

س - آیا حزب ایران روزنامه ارگان هم داشت ؟

ج - بله روزنامه ارگان هم داشت و روزنامه ای بود بنام جبهه آزادی که زیرك زاده سردبیرش بود و مرتب انتشار پیدا میکرد ، منتهی روزنامه کثیرالانتشاری نبود.

س - فعالیت های عمده حزب ایران و موفقیت هایی که بدست آورد کدام بودند؟

ج - فعالیت های حزب ایران یکی این بود که توانست در تهران عده ای

از روشنفکران و تحصیلکرده های جوان درجه اول رابه خود جذب کند بطوریکه وقتی حکومت ملی تشکیل شد عده زیادی از آنها خودبه خود در کابینه ها شرکت کردند و بعد هم که جبهه ملی تشکیل شد عده ی کثیری از افراد حزب ایران بعنوان شخصیت نه بعنوان نماینده حزب دعوت به شورای آن شدند. علاوه بر این توانست در شهرستانها سازمان هایی بوجود بیاورد و غیر از حزب توده تنها حزبی بود که در شهرستانها نسبتاً سازمان های منظمی داشت. در رشت يك سازمان بسیار منظمی داشت، در خراسان سازمان مبارز و فعالی داشت، در آذربایجان، در اصفهان، در شیراز، در اهواز و سایر شهرهای مهم ایران هم سازمان داشت. دیگر از موفقیت های حزب ایران خدمتی بود که در مورد ملی شدن نفت کرد.

س - اگر اشتباه نکنم در سال ۱۳۳۱ بود که يك انشعاب در حزب ایران به رهبری آقای محمدنخشب صورت گرفت، ممکن است يك توضیحی بفرمائید که اصولاً آقای محمدنخشب کی بود و علت این انشعاب چه بود؟

ج - عرض کنم آقای نخشب بایک عده ای از دوستانشان از قبیل حسین راضی و دکتر سامی و حبیب اله پیمان و افراد دیگری، شاید در حدود شصت یا هفتاد نفر، آمدند و به حزب ایران پیوستند و عضو حزب ایران شدند و حزب ایران هم آنها را پذیرفت. در حزب اتفاقاً آنها باینده روابط خوبی داشتند و میخواستند از وجود من بر علیه شخصیت های دیگر حزب استفاده کنند. البته من حاضر به تفرقه افکنی ها و دودستگی ها نمیشدم. آنها در آن زمان ارتباط زیادی با کاشانی داشتند و خیلی هم خود را دارای تمایلات دینی و مذهبی نشان میدادند. حزب ایران که در جامعه اسلامی ایران فعالیت میکرد متوجه بود که يك رکن اساسی هویت ملی ما اسلامیت است اما معتقد به این نبودیم که غیر مسلمانان ایرانی نمی توانند در حزب شرکت کنند چنانکه چند نفر زردشتی هم در داخل حزب ماعضویت داشتند و مانه برای زردشتی ها و نه برای ارمنی ها و نه برای هیچ ایرانی دیگر از جهت عقاید مذهبی مانعی در عضویت حزب نمی دیدیم ولی همه احترام به اصول اسلامی داشتیم. احترام به روحانیون ترقیخواه ملی داشتیم و با بسیاری از آنها بخصوص در دوران دکتر مصدق مرتبط بودیم و حتی در دوران مصدق بعضی از جلسات جامعه ی روحانیت ملی تهران در منزل بنده تشکیل میشد. هفده هیجده نفر از روحانیون موجه آنهایی که طرفدار نهضت ملی و حکومت و جمعیت های ملی بودند

س - این آقایان چه کسانی بودند؟

ج - امثال آقای حاج سیدضیالالدین حاج جوادی ، جلالی دماوندی و رضوی .
س - آیت الله زنجانی .

ج - آیت الله زنجانی به منزل من نمی آمد ولی با او مرتبط بودیم . ما با آقای شریعتمداری هم در آن زمان مرتبط بودیم چندین بار بنده به دیدن آقای شریعتمداری رفتم و حتی ایشان که هنوز به مرجعیت نرسیده بود به بازدید من آمدند . خلاصه ما به روحانیت احترام و حتی همکاری داشتیم ولی معتقد به این نبودیم که روحانیون حق حکومت و حاکمیت دارند . البته هر روحانی بعنوان فرد میتواند وکیل بشود ، وزیر بشود ، همه مقامات را اشغال بکند ولی نه بعزت اینکه رهبر و ولی مذهبی است . نخشی ها موضوع مذهب را که کسی با آن مخالفت و معارضه ای نداشت بهانه قرار دادند و در داخل حزب شروع به اختلاف اندازی کردند و سرانجام از حزب خارج شدند ولی در جریان نهضت ملی و حکومت دکتر مصدق خودشان را طرفدار مصدق نشان میدادند . نخشب شخصاً از افراد جاه طلب بود و خودش را به روحانیت و شعائر اسلامی می بست و با کاشانی ارتباط داشت و از این راه می خواست پیشرفت بکند . متأسفانه در غالب مواقع او هم وسیله ی نفاق و اختلاف میشد . از آنجمله بعداً که به امریکا آمد از افرادی بود که با مرحوم دکتر شایگان هم رقابت داشت و به او بی احترامی های زیادی کرده بود ، نمیدانم شنیدید ، یا نشنیدید ؟



بالا پروفسور هانری رولن وکیل ایران در
دیوان لایحه



دکتر سنجایی، سال ۱۳۶۵ در تهران

جبهه ملی دوم

س - آقای دکتر امروز قرار است که راجع به چگونگی تشکیل جبهه ملی دوم و اینکه چگونه مبارزات جبهه ملی دوم ادامه پیدا کرد و به چه دلیل منحل شد به تفصیل صحبت بفرمائید.

ج - انشاءالله وبامیدخدا این مبحث را که از مباحث مهم تاریخ مبارزات ملت ایران است بنده لازم میدانم درباره ی آن توضیحاتی تا آنجا که ممکن باشد بطور تفصیل بدهم که در بایگانی شما هم محفوظ بماند.

چندین سال از حکومت کودتا گذشته بود. زاهدی نقشش را تمام کرد و با مخالفت شاه مواجه و از کار برکنار شد. مدتی حسین علا آمد و بعد حکومت به شخصی مفوض شد که در آن زمان فوق العاده مورد توجه شاه و از عوامل مستقیم و از کارگردانهای بسیار نزدیک او بود یعنی دکتر منوچهر اقبال. دکتر اقبال سالها بر سر این کار بود، بتدریج که حکومت دیکتاتوری شاه و دستگاه دولت و سازمان امنیت مخوف آن ادامه می یافت نارضایی های مردم و معطل ماندن اصلاحات و مخصوصاً نارضایی در طبقات محروم و فقرو فاقه در میان کشاورزان روز بروز بیشتر تجلی میکرد. دولتهای خارج یعنی امریکا و انگلیس نیز که متوجه اهمیت منطقه ایران، منطقه جغرافیایی و حساس ایران در خاور میانه بودند و وضع نابسامان اقتصادی و اداری و فساد در دستگاه دربار و دولت و پارلمان و گسترش فقر و نارضایی های عمومی را مشاهده میکردند میدیدند که ایران در یک موضع و موقع خطرناک برای ایجاد یک کانون بلوا و شورش علیه منافع آنها قرار گرفته است، بنابراین بتدریج آنها هم متوجه شدند که در مقابل تمایلات شاه